

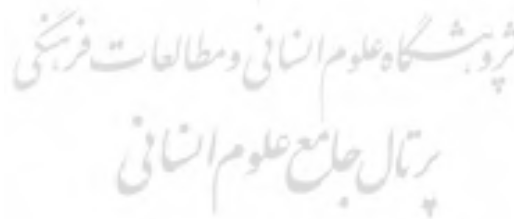
Desirable pattern Jurisprudential approach - legal of government involvement in private property

Mohammad Javad Rezaei Zadeh*
Alireza Amini Tameh**

Received: 2019/04/21
Accepted: 2019/08/06

Today, the government is engaged in private ownership of various types of interference, in a variety of ways, such as legislation, regulations, and Executive bylaws, or through judicial decisions. In this article, Meanwhile explaining the legal and Jurisprudence forms of government involvement in ownership and its area and method, we will examines the pathology of the existing system and examine the implementing and Basic imperfections of interventions. In the end, we will present desirable pattern of the extent of state interference in ownership. By adopting a descriptive-analytical method, this article concludes that the implementation of Islamic rulings in the legal system of the Islamic Republic of Iran, in some cases, including the freedom to revitalize lands without government supervision, or the possibility of construction on personal property without supervision, can be Make practical problems. Accordingly, some issues, including the preservation of public interests and public order, require the government to intervene reasonably in the ownership of individuals.

Keywords: ownership, government, Islamic jurisprudence, private property, limitation.



* Associate Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). rezaeizd@ut.ac.ir
** Ph.D. student of public law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. alireza.aminitame@yahoo.com

الگوی مطلوب رویکرد فقهی - حقوقی در حدود دخالت دولت در مالکیت خصوصی

محمدجواد رضایی زاده*

علیرضا امینی طامه**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵

چکیده

دولت امروزه در مالکیت‌های خصوصی افراد انواع دخالت‌ها را صورت می‌دهد، این دخالت به اشکال مختلف از قبیل قانون‌گذاری، وضع مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی یا از طریق آرای قضایی صورت می‌پذیرد. در این مقاله ضمن تبیین مبانی و اشکال فقهی - حقوقی دخالت دولت در مالکیت و گستره و شیوه آن، به آسیب‌شناسی نظام موجود پرداخته و ایرادات اجرایی و مبنایی دخالت‌ها را بررسی می‌نماییم تا در پایان الگویی مطلوب از حدود دخالت دولت در مالکیت ارائه کنیم. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که اجرای احکام اسلامی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، در برخی موارد از جمله آزادی احیا اراضی موات بدون نظارت دولت، یا امکان ساخت‌وساز در ملک شخصی بدون نظارت، می‌تواند مشکلات عملی ایجاد نماید. بر همین اساس برخی موارد از جمله حفظ مصالح عامه و نظم عمومی ایجاب می‌کند دولت در مالکیت افراد به نحو معقول دخالت نماید.

واژگان کلیدی: مالکیت، دولت، فقه اسلامی، مالکیت خصوصی، تحدید.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). rezaeizd@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری تخصصی حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
alireza.aminitame@yahoo.com

مقدمه

مالکیت در اسلام در عین اینکه محترم است نه مطلق است نه مستمر و نه دائم و اگر شروط معین برای دوام و استقرار آن رعایت نشود، شارع حمایتی از او نمی‌کند. در فقه قواعد محدودکننده مالکیت عمدتاً عبارتند از: لاضرر و احکام ولایتی و حکومتی، مواردی چون اسراف، تبذیر، احتکار، اتلاف و غیره. در همین راستا دولت در حکومت اسلامی به مثابه در دست‌دارنده قوه قاهره، وظیفه انتظام‌بخشی به امور جامعه را بر عهده دارد و در این راستا اقدام به وضع مقررات و دخالت می‌نماید.

مالکیت و قواعد مربوط به آن زندگی همه افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد اعم از اینکه بر اموال منقول باشد یا غیرمنقول. در واقع مالکیت به جهت سلطه و انحصاری که برای دارنده آن ایجاد می‌کند، دارای مزایایی است که افراد را ترغیب به دستیابی به آن می‌کند. فقه اسلامی از این امر غافل نمانده و به طرق مختلف مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته است. در فقه نحوه و اسباب تملک، استفاده و انتقال مالکیت روشن شده است، اما تمامی نظام‌های پیش‌بینی شده در آن، در جامعه امروزی به شکل اصیل و سنتی آن امکان تحقق ندارد. افزایش جمعیت و منابع محدود و همچنین زندگی شهرنشینی، از موانع آزادی مالکیت به شکل خصوصی آن، مثلاً در بخش انقال و مباحات، حیازت و غیر آن می‌باشد. لذا نظام حقوقی مبتنی بر اسلام باید با تأسیس مدلی از مالکیت مطلوب، این مقوله را نظام‌مند نماید.

بر همین اساس این مقاله در پی آن است تا با مراجعه به فقه اسلامی و بازانندیشی در مباحث آن، الگویی مطلوب برای حدود دخالت دولت در مالکیت خصوصی ارائه نماید.

۱. مالکیت از منظر فقه

۱-۱. مشروعیت مالکیت از منظر فقه

مالکیت فردی در اسلام حقی محترم و به رسمیت شناخته شده است. گرچه برخی به استناد آیه «ولله ملک السماوات و الارض» (آل عمران / آیه ۱۸۹) و آیات مشابه که می‌فرماید: مالک آسمان‌ها و زمین خداست؛ یعنی هر چه در آسمان و زمین هست به خداوند اختصاص دارد؛ ادعا می‌کنند که به دلیل افاده حصر از این آیه، همه چیز از آن

خداوند است و بندگان او مالک نمی‌شوند. برای اثبات این ادعا روایاتی نیز می‌آورند از جمله:

«قال رسول الله (ﷺ): المال مال الله، و الفقراء عيال الله...» یعنی اموال به خداوند اختصاص دارد و از این طریق مالکیت عمومی را ثابت می‌کنند (آذری قمی، بی تا، ص. ۴).

با این حال اکثریت قریب به اتفاق فقها این نظر را نمی‌پذیرند و مالکیت خصوصی را مورد تأیید شرع می‌دانند و آیات و روایات مذکور را ناظر به مالکیت تکوینی خداوند متعال می‌دانند که امری جدا از مالکیت اعتباری انسان‌ها است.^۱

در نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم، وسایل تولید و قدرت اقتصادی به عده محدودی که در اقلیت قرار دارند یا دولت، داده می‌شود. به این ترتیب اقلیت‌ها یا دولت، دیگران را استثمار می‌کنند. اما در سیستم اقتصاد اسلامی مالکیت خصوصی و عمومی هر دو محترم‌اند و به رسمیت شناخته شده‌اند. البته مالکیت دارای محدودیت‌هایی است که منجر به قرار گرفتن قدرت در دست تمام مردم می‌شود؛ در واقع اسلام معتقد است، اگر انسان خود را مستغنی و دارای قدرت بیابد طغیان خواهد کرد «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» (علق / آیه ۶)، این امر منحصر به افراد نیست، بلکه اگر دولت نیز در این شرایط قرار بگیرد طغیان خواهد نمود. لذا شیوه سوسیالیسم که قدرت را کاملاً به دست دولت سپرده مورد تأیید اسلام نیست (نژادی، ۱۳۵۸، ص. ۳۷).

در خصوص اصل یا استثناء بودن مالکیت خصوصی از دیدگاه فقهی باید گفت: در یک حصر عقلی به چهار فرض درباره رابطه مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی می‌رسیم: فرض اول اینکه، مالکیت عمومی و خصوصی هیچ‌یک دارای اصالت نیستند. فرض دوم اینکه، هر دو در کنار هم اصالت دارند و هیچ‌یک در حوزه دیگری وارد نمی‌شود.

فرض سوم اینکه، مالکیت خصوصی اصل است در حالی که مالکیت عمومی فرع است. در نتیجه تنها در مواردی که دلیل شرعی و نص صریح وجود داشته باشد، می‌توان اموال را جزو اموال عمومی به شمار آورد و در غیر این صورت همه اموال در حوزه مالکیت خصوصی هستند.

فرض چهارم اینکه، اصل مالکیت عمومی و حکومتی باشد مگر در مواردی که دلیل شرعی اموال را با شرط خاص وارد حوزه مالکیت خصوصی نمایند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۰) باقی اموال دارای جنبه عمومی هستند.

فرض اول نه دارای طرفدار است و نه مخالفی دست به استدلال در رد آن زده است. فرض دوم را شهید صدر با بیان ایراد بر استثناء کردن مالکیت شخصی یا مالکیت دولتی مورد قبول قرار داده است. فرض سوم دارای مستنداتی از قبیل عباراتی در قرآن است که مالکیت خصوصی را اصل نشان می‌دهند، در احادیث و کتب فقهی و اجماع فقها نیز احکامی از این قبیل وجود دارد. بخش عمده‌ای از فقه در حوزه مالکیت، درباره اموال خصوصی است. اسلام برای اموال حاصل از طرق شرعی، حریم و احترام قائل است، تجاوز به آن را ممنوع می‌کند و از طریق ضمان و مسئولیت‌های مدنی و جزایی، جبران آن را تضمین می‌نماید اما این دلایل را نمی‌توان به معنای اصالت مالکیت خصوصی در مقابل مالکیت عمومی دانست، بلکه این دلایل اثبات‌کننده مالکیت خصوصی در مقابل منکر آن است، نه اثبات‌کننده اصالت آن. تنها نوعی از مالکیت در مقابل انواع دیگر از آن است اما انحصار آن را اثبات نمی‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۶).

دلایل فرض چهارم از این قرار است: اولاً، آیات و روایات نشان می‌دهد زمین و هر آنچه در آن است به خداوند، پیامبر و امامان تعلق دارد، این نوع مالکیت، مالکیت عمومی نام دارد. همه چیز در ابتدا ملک عمومی است مگر با اسباب شرعی در قرآن. زمین، موجودات زمین و حتی انسان ملک خداوند است. خداوند با کلمه «لکم» در قرآن، ملک خود را به مردم واگذار کرده و به آنها راه را نشان می‌دهد. در آیاتی مانند آیه‌ای که درباره خمس است می‌فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...»؛ و بدانید هر چیزی را که به عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید یک پنجم آن برای خدا و خویشان پیامبر، و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است (انفال / آیه ۴۱).

همچنین آیه راجع به انفال می‌فرماید:

«... قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...»؛ بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است (انفال /

آیه ۱).

با توجه به این آیات درمی‌یابیم خداوند، مالکیت فقرا و مساکین و اصناف دیگر را هم تراز با مالکیت خود می‌داند.

در احادیث شیعه سلطه تکوینی به طور مطلق برای خداوند، رسول اکرم (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشد. از جمله این روایات که مورد قبول همه فقها و دارای شهرت است به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱- صحیحہ ابوخالد کابلی از امام باقر: «وجدنا فی کتاب علی (علیه‌السلام): ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین. انا باهل البیت الذین اورثنا الله الارض.... الارض کلها لنا»؛ امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: در کتاب علی یافتیم که زمین از آن خداست و آن را به بندگان خود که خواهد به ارث دهد و سرانجام از آن پرهیزکاران است، من و خاندان من هستیم آن کسانی که خدا زمین را به ما ارث داده و ما هستیم پرهیزکاران و همه زمین از آن ما است (حرعاملی، ۱۶۱۶ق، ج ۲۵، ص. ۴۱۴؛ کلینی، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۹).

۲- صحیحہ عمر بن یزید از امام صادق (علیه‌السلام): «... ان الارض کلها لنا فما اخرج الله من شیء فهو لنا...» (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص. ۴۰۸) به این معنا که تمام زمین و آنچه از آن خارج می‌شود از آن ائمه است.

۳- اصول کافی عن الباقر (علیه‌السلام): «قال رسول الله (ﷺ) خلق الله تعالی ادم و اقطعه الدنيا قطیعه قد فما كان الادم فلرسول الله (ﷺ) و ما كان لرسول الله (ﷺ) فهو للائمه من ال محمد (ﷺ)».

و احادیث متعدد دیگر با شبیه همین مضمون. وقتی که مالکیت هر شی قبل از هر یک از افراد، از آن مقام امام یعنی رسول اکرم (ﷺ) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) باشد با استصحاب به حالت سابق، همیشه مالکیت از آن امام و مالکیت عمومی است؛ لکن انسان‌ها می‌توانند در چارچوب شرع، با اعتبار مالک شوند.

دلیل دوم در اثبات این فرض روایات مربوط به اموال بلا مالک است؛ از آنجا که اموال در اسلام یا جزء مالکیت خصوصی و یا جزء مالکیت عمومی می‌باشد خلأ ملکی پذیرفته نیست. هر ملک خاص به محض رفع ید مالک و ضمان قهری، سلب مالکیت

شده و به مالکیت عمومی در می‌آید. هیچ کسی حق ندارد بدون اذن امام و مدیر اموال عمومی در آن تصرف یا آن را تملک نماید. این مکانیزم اتوماتیک که اموال بی‌صاحب را به مالکیت عمومی بازمی‌گرداند دلیلی بر اصالت مالکیت عمومی است والا باید فرق بین اشخاص دیگر و حکومت قائل می‌شد.

دلیل سوم؛ نیاز به اذن و مجوز شرعی برای ورود اموال به ملک اشخاص یعنی حوزه مالکیت خصوصی می‌باشد. مانند احیا، تبدیل، مبادله، معامله، ارث، وصیت و انواع معاوضات که ملک اموال را از حوزه مالکیت عمومی خارج و داخل در مالکیت خصوصی گرداند. در مقابل عدم جواز تملک بدون احیا و سایر وجوه فراوانی که برای تحقق مالکیت خصوصی وجود دارد، نشانگر استثناء بودن آن بر قاعده، یعنی مالکیت عمومی است؛ در حالی که برای مالکیت امام و دولت نیاز به مجوز نیست، احکام حکومتی نیز برای اجرا به اذن مالک خصوصی نیازی ندارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۵-۱۴۶).

دلیل چهارم، لزوم جواز برای بقا و استمرار مالکیت خصوصی است. یعنی در صورتی که اقتضای ضرورت فقه و اسلام باشد، مالکیت اشخاص سلب می‌شود و یا تحدید می‌گردد؛ مثلاً منع اضرار به دیگران، منع فروش سلاح به دشمن مسلمین، منع احتکار، اسراف، تبذیر و ممنوعیت معاملات غرری موانعی است که بر سر راه مالکیت خصوصی وجود دارد. در عبارات شهید صدر نیز اصالت با مالکیت عمومی یافت می‌شود؛ چرا که در مورد انتقال اموال به ورثه اگر مالکیت خصوصی اصالت داشته باشد جز با اراده مالک این انتقال صورت نمی‌پذیرد در حالی که قوانین ارث الزامی و آمره است و امتداد مالکیت مالک را تا زمان زنده بودن او می‌داند اما پس از آن مقررات عمومی ارث حاکم است که نشانگر فقدان اصالت مالکیت خصوصی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، صص. ۱۴۸ و ۱۵۰).

در اندیشه اسلامی اقتصاد، وظیفه انسان است و بخشی از زندگی او را تشکیل می‌دهد. از طرفی دولت با ایجاد قوانین و مقررات و اقدامات دیگر در مالکیت خصوصی اعمال محدودیت کرده و آن را کنترل می‌نماید. در جامعه اسلامی افزایش ثروت از طریق ربا، معامله اموال نامشروع یا تولید و توزیع اجناس حرام یا اجناسی که به هر دلیلی مضر به حال جامعه اسلامی هستند، ممنوع است. به عنوان مثال مشروبات

الکلی، وسایل قمار، بازاریابی و فروش کالاها از طریق فریب در جامعه اسلامی نمی‌توانند محل کسب درآمد قرار بگیرند. افزایش دارایی و مالکیت به شکل عادلانه و از طرق مشروع و قانونی، آزاد و مورد حمایت است. دولت اسلامی از طریق جمع‌آوری مالیات از قبیل خمس و زکات و سایر مالیات‌ها، مالکیت خصوصی را کنترل می‌کند. علاوه بر این در صورت نیاز جامعه، دولت اسلامی حق اخذ مالکیت‌های دیگر را نیز، در محدوده مورد نیاز دارد که این مالیات‌های استثنایی از ثروتمندان اخذ می‌شود و حتی می‌توان آن را به زور از آنها گرفت. در نگاه اسلام اگر فردی از تأمین معاش خود ناتوان باشد، دولت باید او را تحت حمایت قرار داده و هزینه‌هایش را از طریق اخذ مالیات جبران نماید.

۲-۱. حدود اختیارات مالک از منظر فقه

فقها تحت عنوان قاعده تسلط مردم بر اموال خود می‌گویند: مالک در چارچوب شرع می‌تواند انواع تصرفات را در مال خود انجام بدهد. قاعده تسلط برگرفته از متن روایت پیامبر است: «الناس مسلطون علی اموالهم» از جهت اینکه این روایت مرسل است و در کتب روایی نیامده، برخی برای آن ارزش کمی قائل هستند. اما بنابر عمل مشهور، ضعف سند جبران شده و محتوای قاعده، بیان بنای عقلا است لذا عمل به آن امکان‌پذیر است. درباره مفاد قاعده و حدود و گستره آن، دو نظر وجود دارد؛ بزرگان و مشهور فقها معتقدند قاعده، مربوط به بیان اطلاق قدرت مالکان بر اموال آنها در چارچوب شرع می‌باشد. مالکان راجع به احکام اموال صلاحیت و سلطه‌ای ندارند (پیلوار، ۱۳۹۲، ص. ۹۸) در واقع می‌توان گفت: الناس مسلطون علی اموالهم ولا مسلطون علی احکامهم. اگر به این نظر معتقد باشیم، مثلاً در مقام شک به اینکه مالک در مرض متصل به مرگ می‌تواند اموالش را زاید بر یک سوم هبه کند یا نه حکم به جواز می‌دهیم، اما در مورد انعقاد عقد بدون صیغه یا با آن نمی‌توان به این قاعده استناد کرد (انصاری، ۱۳۸۰، ج ۲، صص. ۸۹-۹۰).

نظر دوم که اقلیتی از فقها به آن معتقد هستند می‌گویند: مالک همه گونه تصرفی را می‌تواند در مال خود انجام دهد مگر اینکه حکمی بیرونی آن را منع کرده باشد. لذا معاطات، علی‌رغم عدم اجرای صیغه عقد نیز می‌تواند صحیح باشد (حسینی میلانی،

بی‌تا، ج ۵، ص ۶۹ به بعد). اما بهتر است که به قدر متیقن رجوع کنیم که همان نظر گروه نخست است و بزرگان فقها به آن معتقدند. این تفسیر با ظاهر روایت مطابقت بیشتری دارد که مردم را بر اموالشان مسلط می‌کند، نه بر احکام اموال. ثانیاً، قاعده مستحضر به بنای عقلا است؛ لذا مالک در چارچوب شرع و احکام رسیده^۲، حق انواع تصرفات مادی و حقوقی در اموال خود را دارد (پیلوار، ۱۳۹۲، ص ۹۹).

۳-۱. اسباب مالکیت در فقه

مهمترین اسباب مالکیت در فقه به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۳-۱. احیا موات

زمین‌های بلا مالک از منظر فقه با احیا قابل تملک هستند. یعنی صرف تصرف کافی نیست. شارع اذن خاصی در این خصوص با توجه به روایت آتی داده است. روایت مثبت این ادعا از این قرار است: «من احیی ارضاً میتة فھی له» (حرعاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱)، این عبارت در برخی کتب به این صورت آمده است: «فهو احق یا احق به» یعنی پس او (احیاکننده) استوارتر بر آن زمین است. طبق عبارت دوم - در صورت صحت - احق بودن احیاکننده را برای مالکیت می‌رساند. لازم به ذکر است در این مطلب، یعنی ایجاد مالکیت از طریق احیا بین مسلمان و غیرمسلمان نیز تفاوتی نیست. مؤید این ادعا در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌شود آشکار است. سؤال از این قرار است: این زمین که ما از اهل ذمه می‌خریم آیا مالک می‌شویم یا نه؟ و امام می‌فرماید: بله به دلیل اینکه پیامبر فرمود: «ای قوما احیوا منها فهم احق به فهو لهم» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۰، ص ۱۷۲)، هر ملتی یهودی باشد یا نصرانی یا هر قوم دیگر اگر زمینی را احیا کنند، به آن احق خواهند بود و آن مال به ملکیت ایشان در می‌آید.

قواعد احیای موات تنها به احیا کردن خلاصه نمی‌شود بلکه اگر فردی زمینی را احیا کند و مالک شود اما آن را رها کرده و معطل بگذارد از او گرفته می‌شود؛ بنابراین روایت: «من عطل ارضاً ثلاث سنین أخذت منه» و روایت دیگری می‌گوید: «فان کانت لرجل غاب عنها و ترکها و اخرجها فان جاء بعد یطلبها فان الارض لله یجمعها لمن یشاء» یعنی اگر زمینی مال کسی باشد و آن را آباد کرده باشد اما بعد آن را رها کند، حتی اگر

در دفاتر ثبت، ثبت شده و سند مالکیت به او داده شده باشد اما هیچ استفاده‌ای از آن زمین نشود به میزانی که این زمین خراب گردد، دیگری بیاید و آن را احیا کند، مال او می‌شود و حتی مشروط به سه سال هم نبوده است (آذری قمی، بی‌تا، صص. ۴۶-۴۷).

اما رابطه انفال که در اختیار حکومت اسلامی است با احیای زمین چگونه است؟ درباره جمع این دو موضوع به این نتیجه می‌رسیم که اگر فردی موات را احیا کند، از آن او می‌شود و گرنه جزء انفال محسوب خواهد شد. اما این امکان هم وجود دارد که در یک مقطع زمانی و تاریخی امام یا حاکم اجازه ندهد که یک فرد مثلاً سطح زمین را یکجا بگیرد و احیا کند. در حالی که گروه دیگری از مردم زمینی نداشته باشند که روی آن کار کنند. در این صورت امام و نایب امام به طوری آن را تقسیم می‌کنند که همه مردم در آن سهم و نصیب داشته باشد یا امام می‌تواند احیای زمین را مشروط کند به اینکه ثلث آن را مالک شود زیرا زمین‌های موات مال خود پیامبر است و منوط به اجازه آنها می‌شود و اختصاص زمین‌های احیا شده محدود به حد اجازه داده شده است. به همین دلیل است که استخراج معادن طلا یا نفت در یک مملکت بدون اذن فقیه امکان‌پذیر نیست. تصرف زمین‌های احیا شده در اختیار و در محدوده ولایت فقیه دایره‌اش تنگ‌تر و محدودتر می‌شود (آذری قمی، بی‌تا، ص. ۴۸).

۱-۳-۲. حیازت مباحات

موضوع حیازت مباحات اموال منقول است. بنا به نظر مشهور در زمان غیبت امام مباحات حسب مورد شرعاً موضوع حیازت می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۸۵). لازم به ذکر است انفال به نسبت نوع آنها می‌تواند قابلیت حیازت داشته باشد و یا نداشته باشد، مواردی از انفال که قابلیت حیازت ندارند عبارتند از:

اموال ناشی از خمس، زکات فطریه و کفارات. این اموال صرفاً منقول می‌باشد و قابل انتفاع. طبیعت این اموال مصرفی و قابل استهلاک هستند. در اسلام مالیات‌ها به نام زکات و خمس وضع شده است که فاصله طبقاتی را کم می‌کند. این امر در زمینه ارث نیز جاری است و باعث می‌شود از تمرکز ثروت در نسل‌های مختلف بر اثر ارث جلوگیری شود. حکومت شرعی و قانونی از طرف اسلام مجاز به اخذ مالیات‌هایی طبق مصالح اجتماعی است. در صورت وجود حاجت خاص اجتماعی یا برای حفظ تعادل

اجتماعی، مالیات‌ها را منحصر به زکات و خمس نمی‌کنند؛ یک سلسله مالیات‌های موقتی وجود دارد که در اختیار حاکم اسلامی است (مطهری، ۱۴۳۰ق، صص. ۲۸۹-۲۹۰). مورد دیگر مباحات اصلیه است؛ این اموال قابل احیا نیست، همیشه از زمین است. اما قابلیت اجاره کوتاه یا بلندمدت را دارد و منافع حاصل از آن با حفظ عین آن متعلق به همه مسلمین است (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص. ۹۷). برخی از این موارد با شرایط خاص خود قابلیت حیازت دارد از این جمله است: اشیا گم شده؛ یابنده آن با شرایط خاص می‌تواند آن را حیازت کرده و تملک نماید (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص. ۲۶۱). مورد دیگر منافع مشترک است؛ این‌ها مشترکات از زمین هستند اما ممکن است غیرمنقول باشند. مانند معادن که قابلیت احیا ندارند و فقط می‌توان آن‌ها را به صورت مشروط حیازت نمود. استفاده از عین و منافع آن برای اشخاص مشروط به قدر نیاز و بدون اضرار به غیر است. این اموال با انفال نسبت عام و خاص مطلق دارد، چرا که همه مشترکات از انفال اند اما همه انفال از مشترکات نیستند. موارد دیگری از جمله: اموال اعراض شده، شکار حیوانات، تهیه علوفه، جواهرات دریایی و موارد دیگر نیز می‌توانند مورد حیازت قرار گرفته و به تملک حائز در آیند.

۱-۳-۳. بیع

مدل دیگری که در فقه ایجاد مالکیت می‌کند و شایع است عقود تملیکی بالاختصاص، بیع است. ملکیت در اثر معامله تنها در صورتی حاصل می‌شود که در ابتدا آن مال به ملکیت مالک درآمده باشد و بعد از تحقق ملکیت است که می‌تواند بیع کند؛ زیرا «لا بیع الا فی ملک» لذا بیع از اسباب ایجاد مالکیت در فقه است.

۱-۳-۴. مضاربه، مزارعه، مساقات

سرمایه‌داری صحیح در اسلام از اسباب تملک است. در باب مزارعه یعنی زمین از یک فرد و کار از آن کس دیگر و تقسیم حاصل به نسبت معین، سرمایه‌داری مشروع و صحیح قابل مشاهده است (آذری قمی، بی‌تا، ص. ۱۴). در باب مالکیت خصوصی برخی به این آیه استناد می‌کنند: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ»؛ نیست برای انسان مگر آنچه را که سعی و کوشش کند...

(نجم / آیات ۳۹-۴۱). یعنی انسان چیزی را مالک می‌شود که محصول و نتیجه سعی و کوشش او باشد. اما نتیجه‌ای که از این آیه می‌گیرند این است که، اگر فردی خانه‌ای را به کسی اجاره بدهد یا پولی را به کسی بدهد که با آن کار کنند و در نتیجه آن سودی عاید شود مالک آن نخواهد شد و آن پول برای او حرام است چون فعالیتی نکرده است. یا در باب مسابقات و مزارعه نیز هم چنین نظری دارند.

نویسنده وسائل درباره مضاربه، مسابقات و باب‌های دیگر روایات زیادی آورده است؛ از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسند که مردی چیزی را می‌خرد ولی پول نقد ندارد و به رفیقش می‌گوید پول را تو بده و در سود آن با هم شریک باشیم. حضرت می‌فرماید اشکالی ندارد و درست است، اگر سود کرد می‌تواند با هم تقسیم کنند و اگر ضرر کرد باز بین آن دو تقسیم می‌شود (آذری قمی، بی‌تا، ص. ۲۵).

روایات مسلم و صحیحی از ائمه (علیهم السلام) و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) و امام باقر و صادق (علیهم السلام) و امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) و سایر پیشوایان اسلامی وارد شده که اجاره، مسابقات، مضاربه، تجارت و امثال آن را صحیح می‌دانند. همچنین در قرآن در آیه‌ای که بیانگر داستان حضرت موسی (علیه السلام) است می‌بینیم: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص / آیه ۲۶)، دختر شعیب به پدر خود می‌گوید این فرد نیرومند امین و درستکار را اجیر کن تا گوسفندان ما را بچرخاند و چوپانی کند و گوسفندان مال تو باشد، او سعی کند و زحمت بکشد و شیر مال تو باشد. مزدش را به او بده یا از شیر و پشم گوسفندان یک نسبت را به عنوان مزد به او بده. در ادامه آیه می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أْتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسُقَّ عَلَيْكَ...» (قصص / آیه ۲۷) که از این آیات می‌توان صحت اجیر بودن را استنباط کرد.

اکنون که با مشروعیت و اسباب مالکیت در فقه آشنا شدیم در ادامه مالکیت از منظر

حقوق را بحث خواهیم کرد:

۲. مالکیت از منظر حقوق

۲-۱. تبیین وضعیت موجود حدود دخالت دولت در مالکیت

کشور ایران با تفکیک بخش‌های اقتصادی به دولتی، تعاونی و خصوصی طی اصل چهارم و چهارم^۳ آنها را به رسمیت شناخته و در چارچوب قانون مورد حمایت قرار داده است. قانون اساسی در اصل چهارم و پنجم^۴ تکلیف ثروت‌های عمومی را نیز مشخص نموده و با برشمردن موارد مصداق آن، همه را در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد. قاعده لاضرر طی اصل چهارم قانون اساسی^۵ شکل قانونی به خود گرفته است. مالکیت خصوصی نیز همان‌گونه که در اسلام بلا مانع است، در اصل چهارم و هفتم^۶ گنجانده شده است. هر چند در باب عبارت «مالکیت شخصی» موجود در این اصل مناقشاتی مطرح است، اما بیشتر به همان معنای مالکیت خصوصی برداشت می‌گردد.

در همین راستا در باب وصف مطلق بودن ماده ۳۰ ق.م. آن را مستثنی به موارد قانونی نموده است و این استثنایها در قانون اساسی اصول ۴۷ قانون اساسی با بیان تعیین ضوابط مالکیت توسط قانون آن را مقید به قانون نموده است و اصل ۴۴ قانون اساسی حمایت قانونی از مالکیت را به مواردی مشروط نموده است:

- ۱- مطابقت با اصول دیگر قانون اساسی،
- ۲- عدم خروج از محدوده قوانین اسلامی،
- ۳- موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود،
- ۴- عدم زیان جامعه. این موارد نشانگر این امر است که حق مالکیت از حقوق طبیعی گذر کرده و به وسیله‌ای برای حفظ منافع عمومی تبدیل شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۶).

۲-۲. دخالت دولت در مالکیت خصوصی از منظر فقه و حقوق

دولت اقسام دخالت‌ها را در مالکیت اعمال می‌کند اما مالکیت خود دارای مراحل است. فرد در به دست آوردن یک ملک که از آن به مرحله تملک یاد می‌شود، در مرحله استفاده از ملک و مرحله انتقال محدودیت‌هایی را از جانب دولت رعایت می‌کند. اکنون با نگاهی به فقه و حقوق به تفکیک، به بررسی فروض مختلف می‌پردازیم.

۲-۱-۱. مرحله تملک

در این مرحله هدف حقوق این است که مالکیت در مواردی که عادلانه و عاقلانه نیست، به وجود نیاید. به بیان دیگر شخص از مالک شدن ممنوع می‌گردد. طبق اصول ابتدایی موجود در این مرحله، نظیر اصل آزادی انسان‌ها، اصل اباحه و...، اصل این است که ممنوعیتی وجود نداشته باشد. پس اگر مقنن بخواهد در مرحله تملک، محدودیتی وارد کند باید حتماً عادلانه و معقول باشد و موجه گردد. بنابراین بار اثبات توجیه محدودیت حق تملک بر عهده تحدیدکننده است.

مهم‌ترین مواردی که در این مرحله به نظر می‌رسد، عبارتند از:

- منع تملک اموال عمومی؛ اموال عمومی اموالی هستند که در تمام زمان‌ها، متعلق به کل جامعه هستند. ماده ۲۵ قانون مدنی در این باره مقرر می‌نماید: «هیچ‌کس نمی‌تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پل‌ها و کاروانسراها و آب‌انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان‌گاه‌های عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاه‌هایی که مورد استفاده عموم است» در کشور ما بهترین مثال می‌تواند معادن زیرزمینی نظیر نفت و گاز و... باشد.
- منع تملک اشیاء مضر و نامشروع؛ با عنایت به تجربیاتی که بشر در طول تاریخ داشته است یا آنچه که ارزش‌های اخلاقی جامعه بیان می‌دارد، تملک برخی اشیاء (از طریق حیازت یا عقد و...) قابل قبول در جامعه نخواهد بود. می‌توان مواد مخدر، ممنوعیت تملک اعضای بدن انسان؛ نظر به شرافت و کرامت انسان، بر همین اساس مثال زد. مقنن جز به ضرورت نباید معامله (به معنای اعم) اعضای بدن را مجاز بداند (ر.ک: صفایی، ۱۳۸۶، ص. ۲۰ به بعد). وارد شدن بدن انسان به چرخه اقتصاد آغاز نابودی شرافت و کرامت انسان‌هاست.

۲-۲-۲. مرحله استفاده

در این مرحله فرض این است که کسی به طریق قانونی، مالک مالی شده است، با این حال حقوق موضوعه برخی استفاده‌ها از مال شخص را برای او ممنوع یا محدود می‌کند. به عنوان قاعده، مالک نباید از حق مالکیت خود سوءاستفاده کند. به گفته پلانیول «حق متوقف می‌شود، آنجا که تجاوز و سوء استفاده آغاز می‌گردد» (نقل از:

ریپر، ۱۳۸۸، ص. ۲۷۸).

در حقوق ایران، در قانون مدنی به پیروی از فقه و از همان ابتدا، حق مالکیت مندرج در ماده ۳۰ قانون مدنی، محدود گردید به ماده ۱۳۲ که می‌گوید: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به قدر متعارف، برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد». ماده‌ای که به تصریح حقوقدانان ما، محدود به رابطه همسایگی نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۸ به بعد؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص. ۳۲۲ به بعد).

قانون اساسی هم در اصل مترقی ۴۰ خود (در پیش نویس قانون اساسی، اصل ۴۳ بوده است) که «به پامردی دکتر کاتوزیان»^۷ در آن وارد شده است، مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». تفاوت این مورد با مورد قبلی این است که در آنجا مالک در حقش زیاده‌روی می‌کرد. ولی اینجا اصلاً حقی ندارد، مثلاً در حقوق اسلام و ایران موارد ذیل ممنوع است: ۱- احتکار؛ ۲- قمار بازی؛ ۳- ایجاد مراکز فساد و... .

البته هر یک از محدودیت‌های قانونی، علل و اهداف خود را دارد. مثلاً احتکار خلاف اصل گردش ثروت است و باعث اختلال در رفع نیازهای عمومی مردم می‌گردد و... . ممکن است جامعه به علت مصالح عالی‌تر، مالک را مستقیم یا غیرمستقیم در استفاده از مالش محدود نماید، گرچه مطابق میل او نباشد. مثلاً کسی که ملکش دارای ارزش تاریخی و فرهنگی باشد، ممنوع از تخریب مال می‌شود یا اینکه مالکان مشاع اگر بخواهند، اسیر اختلافات و نزاع‌ها نشوند (از جمله در آپارتمان‌ها)، باید برخی محدودیت‌ها را تحمل کنند تا استفاده صلح‌آمیز میسر شود.^۸

۲-۳. مرحله انتقال

منظور از این مرحله، مرحله‌ای است که به هر طریقی مالی می‌خواهد از ملکیت مالک خارج شود. مطابق قاعده اولیه هر کس می‌تواند مال را از ملکیتش اخراج کند، اما در این مرحله نیز قانون‌گذار ممکن است محدودیت‌هایی وارد کند. در حقوق ایران و اسلام مالک حق اتلاف بی‌خودی مال را ندارد. طبق قانون تملیک‌های نامشروع ممنوع است. تملیک اموال در برخی موارد روا نیست، مثلاً به مالک اجازه نمی‌دهد به دیگری

رشوه دهد. یا مثل الزام به مشروع بودن جهت معامله مذکور در ماده ۲۱۷ قانون مدنی که آزادی معاملات را تحدید می‌کند.

در مرحله بالاتر الزام به اخراج یا عدم اخراج مال، به علت مصالح والاتر جامعه. مثل الزام مالکین به اجاره دادن املاک مازاد خود. در مواقعی که مردم نیاز به مسکن دارند، حکومت می‌تواند مالکین را مجبور به اجاره دادن ملک مازاد خود یا تمدید اجاره کنند. روش دیگری که دولت اتخاذ کرده، تعیین مالیات بر مستغلات خالی است که به ازای هر سال خالی بودن به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد و به این طریق مالکیت خصوصی تحت تأثیر قرار می‌دهد (ماده ۵۴ مکرر قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مصوب مرداد ۱۳۹۴) و الزام مالکان به تأدیه مالیات و همچنین است ملی کردن برخی اموال. راجع به مورد دوم هم می‌توان در حقوق ما، به عدم حق وصیت نسبت به مازاد یک سوم ترکه مثال زد (ماده ۸۴۳ ق.م). زیرا مقنن با هدف رعایت حق وراثت، مالک را ممنوع از وصیت به بیش از ثلث می‌نماید.

بر اساس مطالب فوق می‌بینیم که شارع و مقنن در هر سه مرحله فوق‌الذکر، محدودیت‌هایی بر مالکیت وارد می‌نمایند که بسته به مکان‌ها و زمان‌های مختلف متفاوت است.

۳. آسیب‌شناسی و ارائه راهکار

در بحث آسیب‌شناسی موارد فقهی دخالت دولت در مالکیت، به سختی می‌توان سخن گفت؛ چرا که بر آمده است از فقه می‌باشد و شارع مقدس آنها را تعیین نموده است. لذا فرض بر این است که ایرادی بر آنها وارد نیست و اگر ایرادی مطرح می‌شود به نحوه اجرا و اعمال آنها در نظام حقوقی کنونی است. اصل در این موارد مثلاً در مورد انفال و مباحات از منظر فقه باید آزادانه باشد و هر کس به محض حیازت مباحات یا احیاء موات می‌تواند مالک گردد. این امر در نظام حقوقی کنونی کشور ما می‌تواند توالی فاسدی از قبیل هرج و مرج، سوءاستفاده، تکثر ثروت در گروهی محدود، زمین‌خواری و... گردد. به همین دلیل، قانون‌گذار انفال و ثروت‌های عمومی را از طریق اصل ۴۵ در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد و دسترسی به آنها تنها با أخذ مجوز از دولت امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر دولت موظف به مدیریت اموال عمومی در جهت مصالح همه است و لازم

است برای جلوگیری از فساد نظارت‌های دقیق بر آن صورت پذیرد. یکی از استادان مسلم حقوق درباره تحقق عدالت بیان می‌دارد: «... اخلاق کنونی نیز، گاه نمی‌تواند تملک سهم بزرگی از ثروت عمومی را تنها به دلیل زرنگی و استعداد، به ویژه اگر از راه‌های ناسالم اقتصادی باشد بپذیرد... این دیگر عادلانه نیست که شخص بتواند، تنها به این خاطر که به موقع زمینی را در کنار جاده‌ای خریده و چند ماه بعد فروخته است، صدها برابر درآمدی را که معلم یا کارگری ظرف بیست سال به دست می‌آورد، بیست روزه تملک کند. اخلاق عمومی نمی‌تواند به این دو کار به تناسب ارزش مادی آن‌ها بنگرد و به دلیل همین داورهای اخلاقی است که لزوم دخالت دولت در امر اقتصاد از ضرورت‌های جوامع صنعتی شده است و در مشروع بودن استفاده از پاره‌ای آزادی‌ها تردید می‌شود... گاه لازم است که نیروی عمومی از زیاده‌روی‌ها بکاهد و توزیع ثروت را عادلانه سازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، صص. ۴۵۶-۴۵۷).

همچنین باید توجه داشت دولت در مرحله انتقال یا استفاده، بعضاً زیان‌هایی را به افراد وارد می‌نماید که جبرانی برای آنها در قوانین پیش‌بینی نشده است. همان‌گونه که قاعده لاضرر در روابط میان افراد جاری است و اصل چهل قانون اساسی مقرر می‌کند: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد»، این اطلاق شامل دولت نیز می‌گردد، چرا که آن را استثناء ننموده است. لذا دولت حتی در موارد اعمال حق خود نمی‌تواند به دیگران ضرر وارد آورد اگر مصلحت یا نظم عمومی اقتضا کند که به یک فرد خسارت وارد آید دولت موظف است خسارت را جبران کند و این وظیفه بر آمده از اطلاق اصل ۴۰ می‌باشد.

پیش می‌آید که، مصلحت و نظم عمومی دستاویزی برای تجاوز به مالکیت خصوصی افراد گردد. چرا که یک فرد نباید تمامی هزینه مصلحتی را که تمام جامعه قرار است از آن بهره‌مند گردند، بدهد. برای تحقق نظام مطلوب و عادلانه می‌توان پیشنهاد نمود دولت با اخذ مالیات و جبران خسارت زیان‌دیده هزینه حفظ نظم و مصلحت عمومی را در میان تمامی افراد جامعه توزیع نماید. وقتی که دولت برای به عنوان مثال: اجرای یک طرح عمرانی، ملک یک فرد را از او می‌گیرد، موظف به پرداخت بهای آن ملک است. پس می‌تواند با پرداخت مبلغ آن را تصرف نماید. این مورد بین تمامی افراد مسجل و قطعی است. اما بعضی از موارد وجود دارد که ضرر به

فرد به صورت مستقیم و به شکل أخذ مال یا تصرف ملک صورت نگرفته است؛ بلکه اقدام دولت به طور غیرمستقیم، منجر به ضرر فرد شده است. یعنی ملک یا مال فرد تلف نشده یا از دسترس وی خارج نگردیده است، بلکه همچنان در مالکیت او قرار دارد اما ضررهایی به او وارد آمده است. مثلاً؛ ملک فرد دچار کاهش قیمت شده است و یا ملک تجاری فرد مشتری‌های خود را از دست داده است. مثلاً در زمانی که یک طرح عمرانی شهری به عنوان نمونه یک زیرگذر یا روگذر شهری، باعث گردد مشتری‌های مغازه فردی که در آن محدود بوده است، کم گردد و علت آن کاهش فضای پارکینگ یا کاهش تردد افراد از آن مسیر است که ناشی از اجرای آن طرح است. در این مورد اجرای طرح عمرانی تمامی افراد شهر را منتفع می‌نماید اما هزینه این انتفاع را صاحب آن مغازه می‌پردازد که عادلانه به نظر نمی‌رسد. موارد جبران خسارت این‌گونه مثال‌ها مشخص نیست. به مانند مورد قبلی در اینجا هم می‌توان دولت را ملزم نمود که از محل مالیات یا عوارض شهری خسارت فرد زیان‌دیده را جبران کند.

در آخر باید توجه داشت دولت جهت تأمین امنیت و خدماتی که ارائه می‌کند ممکن است نسبت به أخذ عوارض و مالیات‌هایی اقدام و به مالکیت خصوصی افراد متعرض گردد مثلاً؛ دولت افراد را ملزم می‌کند که برای انتقال ملک خود، سند رسمی تهیه کنند و برای تهیه سند رسمی، مالک موظف است تمامی عوارض شهرداری را پرداخت کند. این مورد هر چند مثال دخالت دولت در مالکیت خصوصی است اما نمی‌تواند مورد ایراد قرار بگیرد چرا که لازمه نظم عمومی است و بسیاری موارد دیگر مانند این از ملزومات دولت مدرن می‌باشند و در صورت نبود آن، هرج و مرج پدید می‌آید.

نتیجه‌گیری

در سنت اسلامی و مطابق تعالیم کتاب و سنت، مالکیت خصوصی در عین اینکه محترم است مطلق نیست، بلکه حقی است محصور در اخلاق و انسانیت. بر همین اساس هم آزادی افراد به این معنا نیست که دیگر افراد جامعه حقی در مالکیت آنان نداشته باشند. بر این اساس اسلام به دنبال مالکیت متعادل و عادلانه است.

حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر می‌فرماید: «... باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو میانه‌ترینش در حق و همگانی‌ترینش در عدالت و جامع‌ترینش در خشنودی توده مردم

باشد. زیرا خشم عموم، خشنودی خواص را بی‌نتیجه می‌کند و خشم خواص در برابر عموم بی‌اثر است».

در فقه اسلامی نیز با ملاحظه تاریخ فقه (اعم از شیعه و سنی) به خوبی می‌توان دید با نزدیک شدن به زمان معاصر، فقها بیش از پیش معتقد به امکان دخالت حکومت نسبت به محدود کردن دایره تملک مباحات و مشروط کردن آن شده‌اند. در حالی که فقهای دورتر، به راحتی حکم به تملک مباحات از جمله زمین، آب، معادن و... می‌داده‌اند.

در حقوق ایران، با عنایت به مبانی ارائه شده، می‌توان از طریق قانون‌گذاری، مالکیت‌های خصوصی را محدود کرد و حداکثری نسبی برای اختلاف ثروت افراد جامعه تعیین کرد. به طوری که هم به انگیزه کار و تلاش صدمه نخورد و هم نگرانی‌ها و آثار بد اختلاف شدید ثروت که اکنون شاهد آن هستیم، از بین برود. در مقابل باید توجه داشت، مالکیت شخصی، سدی در برابر سلطه دولت و جامعه بر فرد است. مالکیت خصوصی فرد را قادر می‌سازد که در برابر خودکامگی بایستد و با قاطعیت از حیثیت و عزت نفس و آزادی خود دفاع کند؛ چرا که فرد دارای یک شخصیت مستقل و آزاد است و لازمه شخصیت مستقل و آزاد برخورداری از حداقل منابع مالی می‌باشد و وقتی دارایی و مایملک فرد از او سلب شود فقر و محرومیت و ترس از بیکاری و گرسنگی فرد را به پذیرفتن هرگونه پستی و زبونی و ترک عزت نفس وادار می‌سازد. برای همین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق مالکیت خصوصی را که از راه مشروع به دست آمده باشد و با موازین اسلامی و قانونی تطبیق نماید محترم می‌شمرد. اما در مقابل محدودیت‌های متعددی نیز توسط حکومت اسلامی در هر سه مرحله تملک، استفاده و انتقال وضع شده است تا مالکیت متعادل و متوازن باشد.

یادداشت‌ها

۱. باید به تفکیک مالکیت تکوینی از تشریحی توجه داشت. علما برای تقریب به ذهن این‌گونه از مالکیت، به نسبت میان انسان‌ها و صور ادراکیه آن‌ها مثال می‌زنند. زیرا تمام هستی این صور از اراده مدرک است و اراده فرد قیوم آنهاست (غروی نائینی، بی‌تا، ص. ۸۴). این نوع مالکیت تکوینی است و برخی فلاسفه اسلامی از آن تعبیر به «اضافه اشراقی» کرده‌اند (ر.ک: مروج جزایری، بی‌تا، ص. ۱۱۷). در توضیح این اصطلاح گفته شده است که بر خلاف اضافه

مقولی که نیاز به دو طرف دارد، اضافه اشراقی، یک طرفی است و مضاف‌الیه، نفس اضافه است. بدین سان وقتی گفته می‌شود: مالکیت خدا به نحو اضافه اشراقی است، یعنی مالکیت او عین وجود اشیاء است و با اراده او موجودات هستی پیدا کرده‌اند (سبزواری، بی تا، ص. ۱۶۳) و این کاملاً مستقل و در طول مالکیت اعتباری انسان‌ها است.

۲. باید توجه داشت بسیاری از احکام و دستورات شارع راجع به مالکیت، «حق» هستند و قابل توافق و تغییر توسط طرفین.

۳. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

۴. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

۵. هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

۶. مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.

۷. عبارت از دکتر درودیان در کتاب بر منهج عدل، صفحه ۲۵۷ است.
۸. از جمله ر.ک: قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳/۱۲/۱۶ و آیین‌نامه اجرایی آن همراه با اصلاحات بعدی.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آذری قمی، احمد (بی‌تا). مالکیت در اسلام. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۳. انصاری، مرتضی (۱۳۸۰). المکاسب. در: لوح فشرده نورالفقاهه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴. پیلوار، رحیم (۱۳۹۲). فلسفه حق مالکیت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). حقوق اموال. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. مصحح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: اسلامی.
۷. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بی‌تا: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.
۸. حسینی میلانی، سیدمحمد هادی بن جعفر (بی‌تا). محاضرات فی فقه الامامیه. در: لوح فشرده جامع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۹. خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۶). مالکیت عمومی. تهران: انتشارات تولید کتاب (تک).
۱۰. ریپر، ژرژ (۱۳۸۸). سوءاستفاده از حق (برگرفته از کتاب قاعدخ اخلاقی در تعهدات مدنی). ترجمه حسنعلی درودیان، در: بر منهج عدل (مقالات اهدا شده به دکتر ناصر کاتوزیان) به سعی حسن جعفری تبار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. سبزواری، ملاهادی (بی‌تا). شرح منظومه. تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، در: لوح فشرده نورالحکمه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۸۲). الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیه. بی‌جا: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۳. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی: اشخاص و اموال. تهران: نشر میزان.
۱۴. غروی نائینی، محمدحسین بن عبدالرحیم (بی‌تا). المکاسب و البیع. در: لوح فشرده جامع فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری (دوره دو جلدی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). فلسفه حقوق (دوره سه جلدی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). اموال و مالکیت. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). اصول کافی. مترجم و شارح: محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه.
۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۴۲). الکافی. حاشیه نویسن: ابولحسن شعرانی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام). لبنان: دار احیا التراث العربی.
۲۱. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۲. مروج جزائری، سیدمحمد جعفر (بی تا). نظره فی الحقوق، احکامها و اقسامها. در: لوح فشرده جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام) ۲/۱، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۳. نژادی، مجید (۱۳۵۸). بحثی در زمینه مالکیت در اقتصاد اسلامی. تبریز: انتشارات خورشید تبریز.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی